

The Impact of the Modern Nation-State Structure on the Social Disruption of the West in the Face of Corona

Mahdi Siavashi *

Majid bazrafkan **

Abstract

The convergent or divergent relationship between government and people indicates the success or failure of the nation-state structure in any country. This kind of relationship in different political and social ups and downs of each land, such as wars, economic crises and security crises, and natural disasters such as earthquakes, floods and epidemics, draws people away from supporting it or not.

Using the analytical-historical method and based on the critical analysis framework under the Ideological approach, the article analyzes the function of the modern nation-state model in the face of the Corona crisis. It has been validated by valid international surveys. To achieve this goal, the historical course of the formation and development of the modern nation-state has been explained based on the trinity of material elements, Ideology and institutions, and the link between this trinity by a concept called "national identity" through the efforts of social science theorists at any time to legitimize It. The results indicate that the construction of this model is based on personal utilitarianism that has been injected into society by social elites over the past centuries, leading to 1. growing inequality and declining efficiency of governing institutions and intermediaries, 2. social distrust, 3. disconnection between society and sovereignty, and finally social collapse, are crystallized in the confrontation of the two pillars of the state and the nation with this crisis.

Keywords: Corona, modern nation-state, social rupture, national identity.

* Assistant Professor of Islamic Revolution Studies Department, Imam Hossein University (Corresponding Author), mahdisiavashi@yahoo.com

** Assistant Professor of Imam Hussein University, yahagh81@gmail.com

Date received 11.12.2020 Date of acceptance: 20.01.2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانیت

تأثیر سازه دولت - ملت مدرن بر گسست اجتماعی غرب در مواجهه با کرونا

مهدی سیاوشی*

مجید بذرافکن**

چکیده

رابطه‌ی هم‌افزا یا واگرای حکومت و مردم بیانگر موفقیت یا عدم موفقیت سازه دولت - ملت در هر کشوری است. این نوع رابطه در فراز و فرودهای سیاسی و اجتماعی مختلف هر سرزمین، همچون جنگ‌ها، بحران‌های اقتصادی و بحران‌های امنیتی، و وقایع طبیعی نظیر زلزله، سیل و بیماری‌های همه‌گیر، مردم را به حمایت از حکومت جلب و یا از آن دور می‌نماید.

مقاله حاضر با استفاده از روش تحلیلی-تاریخی و مبتنی بر چارچوب تحلیل انتقادی ذیل رویکرد انگاره‌گرا، به تحلیل عملکرد الگوی دولت - ملت مدرن در مواجهه با بحران کرونا پرداخته و براساس نظرسنجی‌های معتبر بین‌المللی اعتبارسنجی شده‌است. برای تحقق این منظور، سیر تاریخی شکل‌گیری و بسط دولت - ملت مدرن، براساس سه‌گانه‌ی عناصرمادی، انگاره و نهاد مورد بررسی قرار گرفته و حلقه اتصال این سه‌گانه توسط مفهومی تحت عنوان «هویت ملی» از طریق تلاش نظریه‌پردازان علوم اجتماعی در هر برهه، برای مشروعیت‌زایی به آن تبیین گردیده‌است. نتایج تحقیق حاکی از آنست که ابتدای ساخت این الگو بر منفعت‌گرایی شخصی که در طول قرون گذشته از سوی نخبگان اجتماعی به جامعه تزریق شده‌است، منجر به ۱. رشد نابرابری و افول کارآمدی نهادهای حاکمیتی و واسطه، ۲. بی‌اعتمادی اجتماعی، ۳. قطع ارتباط جامعه و

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام (نویسنده مسئول)، mahdisiavashi@yahoo.com

** استادیار علوم سیاسی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، yahagh81@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۱



حاکمیت، و در نهایت گسست و فروپاشی اجتماعی شده، که تبلور آن در مواجهه دو رکن دولت و ملت با این بحران، مشهود است.

کلیدواژه‌ها: کرونا، دولت - ملت مدرن، گسست اجتماعی، هویت ملی.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

پس از پایان جنگ‌های سهمگین و خونبار سی‌ساله تحت عنوان جنگ‌های مذهبی در اروپا، انعقاد قرارداد وستفالی در سال ۱۶۴۸ مبنایی شد تا سرزمین‌های اروپا در قالب جدید و تحت عناوین جدید ترسیم و معرفی شوند. مبنای این تقسیم‌بندی، تحمیل نظم جدید با محوریت قدرت‌های محدود اروپایی بود. تقسیم‌بندی جدید، نه تنها مانع از خشونت نشد بلکه با مدرنیزه کردن حاکمیت سیاسی در اروپا، خشونت را در قالب جدیدی تئوریزه و منجر به وقوع جنگ‌های فراگیرتر جهانی شد. با وقوع جنگ‌های اول و دوم جهانی، با وجود تغییر در قدرت‌ها، ولی همچنان همان مبنای دولت و حاکمیت برآمده از وستفالی در عرصه حکمرانی در جهان مدرن، اثرگذار بود. در واقع وستفالی منجر به شکل‌گیری دولت‌های سرزمینی (Territorial states) یا دولت‌های دارای حاکمیت (Sovereign states) شد و این ساختار به سمت ایجاد هویت‌های ملی در معنای مدرن، و در نهایت مبنای تشکیل دولت - ملت مدرن با ویژگی‌های خاص (ابتدا در انگلستان، فرانسه و آمریکا و بعدها با بسط مفهوم ناسیونالیسم، در همه جهان) شد. در این نگاه تمرکز فراوانی بر شناخت عناصر مادی دولت وجود داشت، عناصری نظیر سرزمین، دولت سرزمینی، حکومت، مالکیت، نیروهای طبقاتی و گروه‌های صاحب نفوذ، و همین امر موجب غفلت از هویت دولت به عنوان امری اجتماعی شد. در واقع تمرکز بر عناصر مادی، ماهیت دولت‌ها را در منفعت و سودگرایی خلاصه نمود و رفتار دولت‌ها نیز متأثر از این ماهیت، براساس ملاک عقلانی‌ای تعریف شد که دوشاخه داشت. دولت‌ها بازیگرانی مستقل، منطقی و مشابه تلقی می‌شدند که در نزاع مستمر تقابل منافع هستند و امنیت و قدرت

نخستین نگرانی آن‌هاست. از سویی رفع مناقشات و تنظیم روابط بین دولت‌ها نیز براساس همان شاخصه‌های سودگرایانه، برعهده‌ی نهادهای بین‌المللی گذاشته‌شد. در واقع دولت‌ها ابزاری در دست نهادهای بین‌المللی بودند و این نهادهای بین‌المللی در دست چند قدرت محدود! و از سوی دیگر و متناسب با ساختار جدید ترسیم‌شده، «روابط دولت‌ها در محیطی نظام‌گونه تعریف می‌شد و نه جامعه‌گونه، یعنی در عرصه داخلی هر حکومت، اساس ارتباط بر حداقل تعامل برای حداکثر سود استوار بود و روابط ارزشی حاکم بر جوامع، در این روابط بی‌معنا می‌نمود.» (عبدخدایی، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۰)

الگوی دولت-ملت مدرن حائز ویژگی‌هایی بود که علاوه بر نحوه تعامل هر دولت با دولت یا دولت‌های دیگر، تعامل هر دولت با مردمان تحت حاکمیت خود را نیز بازتعریف و مبتنی بر همان دو شاخصه فایده - هزینه، تعریف می‌نمود.

تنظیم رابطه مردم با دولت، دغدغه مهمی برای حاکمیت بوده و دولت‌ها برای پیشبرد اهداف خود نیازمند همراهی مردمان جوامع خود بوده‌اند ولی تجارب فراوان تاریخی، نشان از وجود تعارض در نوع رفتار دولت و مردم در بسیاری تصمیمات اتخاذی حاکمیت و حتی وقایعی خارج از اختیار و تصمیم آن(همچون بحران‌های طبیعی) داشت به نحوی که دغدغه رابطه دولت و ملت به یک چالش تبدیل شد. چالشی که توجه بسیاری نظریه‌پردازان عرصه دولت‌پژوهی را به خود جلب کرد و به تبع آن نظریات متعددی ارائه گردید. تربیت سیاسی جوامع توسط حاکمیت، راه‌حلی بود که توسط برخی صاحب‌نظران برای مواجهه با این چالش ارائه شد. تربیتی که برخی رفتار مردمان را نیز دست‌خوش تغییر متناسب با نیاز دولت‌های مدرن قرارداد.

مقاله حاضر با واکاوی نحوه عملکرد دولت-ملت مدرن در مواجهه با همه‌گیری کوید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ میلادی به عنوان مدافی از یک بحران، به دنبال پاسخ به این سؤال است که چرا این‌الگوی مدرن ارائه‌شده از دولت-ملت نتوانسته‌است ضمن عبور دادن جوامع از بحران‌ها، تعاملی هم‌افزا و سازنده را در سطح بین‌الملل و میان دولت‌ها ایجاد کند؟

۱-۲. تعریف دولت - ملت

محوریت مفهومی در این مقاله، دولت-ملت (Nation- State) مدرن است که در بیان بسیاری متفکران غربی، بدون قید مدرن به کار رفته چراکه این مفهوم زاینده اروپای قرن ۱۷میلادی است و محصول عصر مدرنیته به شمار می‌رود. اما با توجه به آنکه نویسنده این مقاله معتقد به دو الگوی دولت-ملت مدرن و متعالی است، لذا در این نوشته از قید مدرن، استفاده می‌شود. در تعریف این مفهوم، آنتونی اسمیت با تمرکز بر عنصر فرهنگ، دولت-ملت را اجتماعی می‌داند که دارای سرزمینی تاریخی، حافظه‌ای تاریخی و اسطوره‌هایی تاریخی است و بواسطه فرهنگ، قوانین و آداب مشترک، هویتی مشترک دارد. (Smith, 1991: 14) از سوی دیگر ماکس وبر با تمرکز بر عنصر موجودیت سیاسی، دولت-ملت را اجتماعی از انسان‌ها در درون یک سرزمین مشخص و تحت حاکمیتی با اختیار اعمال خشونت مشروع، بیان می‌کند. (Weber M, 1991: 76-78) آنتونی گیدنز نیز با تمرکز بر مفهوم مطلق‌گرایی، دولت-ملت را اجتماعی تحت حاکمیت خاص و در سرزمینی مشخص معرفی می‌کند که عنصر خشونت جزء ذاتی آن و ناشی از نگاه ماتریالیستی نظام سرمایه‌داری است. (Giddens, 1985: 50-69)

با وجود نقاط افتراق، توجه به اشتراکات موجود، بیانگر آنست که دولت-ملت یک الگوی حاکمیتی است که در محدوده جغرافیایی خاص، با جمعیتی خاص تعریف شده‌است. این جمعیت دارای احساسی مشترک نسبت به منافع مشترک بوده و به این واسطه دارای هویت هستند. دولت نیز از طریق وضع و اجرای قانون، حافظ منافع این ملت است.

۱-۳. پیشینه

تیین ساختار و واکاوی عملکرد دولت-ملت مدرن، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی، مورد توجه اندیشمندان حوزه مطالعات دولت، بوده است و منجر به دو بُعد در نحوه پرداخت به این موضوع گردیده‌است. بُعد اول که به شکل‌گیری و تییین ماهیت دولت-ملت مدرن اختصاص دارد و بُعد دوم که عملکرد دولت-ملت مدرن را در

عرصه سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. در ایران نیز بواسطه مواجهه جدی نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی با الگوی دولت-ملت مدرن در محورهای مختلف، آثار متعددی در این زمینه وجود دارد. در کتاب «دولت-ملت و نظم جهانی»^۴ ضمن اشاره به تاریخچه شکل‌گیری این الگوی مدرن در اروپا، مبنای سیاست معاصر بر شاخصه‌های امنیتی، منافع ملی و خشونت محدود شده، بیان می‌شود، شاخصه‌هایی که برآمده از این الگوی اروپایی است. در کتاب «مرز و تشکیل دولت در جهان معاصر»^۵ زمینه‌های تاریخی و تئوریک شکل‌گیری مرزهای بین‌المللی مورد بررسی قرار داده گرفته‌است. وقوع انقلاب فرانسه و نظریات افرادی چون ژان بدن و توماس هابز محور اصلی مباحث کتاب را در بر می‌گیرد. در همین بُعد، در مقاله «روش‌های کاوش در دولت مدرن»^۶، تلاش شده با بررسی روش‌های مطالعاتی مختلف، مناسب‌ترین ابزار تحلیلی برای بررسی دولت مدرن ارائه گردد، که در نهایت توجه توأمان به دو رویکرد مادی‌گرا و انگاره‌گرا در مطالعه دولت مدرن مورد توجه قرار گرفته‌است. در بُعد عملکردی، در مقاله «بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن»^۷ با تمرکز بر مفهوم دولت‌های ملی، ضمن بیان آسیب‌های دولت-ملت در سه بُعد ایدئولوژیک، فرهنگی و اقتصادی، راه‌حل‌هایی برون‌رفت از آن، در شکل‌گیری نظام سیاسی جهانی بر مبنای دموکراسی بیان می‌گردد. راه‌حلی که در نگاهی نقادانه در واقع بازگشت به مسیر ترسیم شده توسط نظام سرمایه‌داری برای احاطه بر جهان محسوب می‌گردد. در مقاله «دولت-ملت‌های مدرن و نسبت آن با منازعه»^۸ نیز با تبیین وجود نوعی رابطه‌ی دیالکتیکی میان دولت-ملت و منازعه، دولت-ملت مدرن به عنوان یک نهاد قدرت سیاسی مدرن، حاوی نوعی خشونت سازمان یافته قلمداد می‌شود که تنها هدف آن تحقق اهداف نظام سرمایه‌داری است. مقاله حاضر در عین استفاده از تولیدات علمی در این زمینه که به برخی از آن‌ها اشاره شد، با تمرکز بر تأثیر الگوی دولت-ملت مدرن بر شکل‌گیری نوع جدیدی از رابطه حاکمیت و جامعه، علت ناکارآمدی این الگو را در مواجهه با بحران حاصل از شیوع کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ میلادی، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۴. چهارچوب نظری و روش تحقیق

مطالعات دولت-ملت مدرن در دو رویکرد توسط صاحب‌نظران مورد بررسی قرار گرفته‌است. رویکرد مادی‌گرا (Materialist) و رویکرد انگاره‌گرا (Ideationalist) که در ادامه تلاش شده‌است مروری اجمالی از این دو رویکرد صورت پذیرد.

۱. رویکرد مادی‌گرا: بر شناخت عناصر مادی دولت (سرزمین، حکومت، جمعیت، نیروهای طبقاتی، گروه‌های صاحب نفوذ و...) تمرکز دارد و در بحث ماهیت هر دولت، معتقد است که هویت امری ماقبل اجتماعی است و هویت همه دولت‌ها یکسان و مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی (Rational choice) متأثر از فضای مدرنیته یعنی منفعت و سودگرایست، لذا ماهیت همه دولت‌ها واحد بوده و چگونگی تعاملات و فرآیندهای اجتماعی تأثیری بر آن ندارد.

ذیل رویکرد مادی‌گرا، سه رویکرد فرعی وجود دارد:

۱،۱. جامعه‌شناسی سیاسی سنتی: تنها تأکید بر روابط اجتماعی درون مرزها دارد و از این طریق نقش دولت را در حد تعامل دولت با جامعه تقلیل می‌دهد و توجهی به روابط دولت بیرون از مرزهای حاکمیتی ندارد.

۱،۲. حقوق و روابط بین‌الملل: برخلاف رویکرد جامعه‌شناسی سنتی، بر مطالعه دولت با تمرکز بر محیط بین‌الملل تمرکز می‌کند. با وجود آنکه دولت‌ها را متشکل از چهار مؤلفه جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت می‌داند، ضمن غفلت از تأثیر ساختارهای اجتماعی دولت، نقش دولت‌ها را در تقابل برای کسب منافع، تنها در سطح بین‌الملل بررسی می‌کند.

۱،۳. جامعه‌شناسی تاریخی: عملکرد دولت-ملت‌ها را با تأکید بر نقش توأمان دولت، جامعه و نظام بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد و به نحوی توفیق نظام سیاسی در عرصه بین‌الملل را در امتداد یکپارچگی ملی و سرزمینی تبیین می‌نماید.

۲. رویکرد انگاره‌گرا: در تقابل با رویکرد مادی‌گرا، اعتقاد دارد هویت دولت امری پسااجتماعی و برساخته از اجتماعی است که دولت در آن شکل گرفته‌است و علاوه بر عناصر مادی، تأثیر انگاره‌ها (باورها، ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات و...) در بررسی رفتار و تعامل دولت-ملت را بسیار حائز اهمیت می‌داند.

ذیل رویکرد انگاره‌گرا نیز، سه رویکرد فرعی قابل احصاست:

۲,۱. سازه‌انگاری: برای فهم هویت و رفتار بازیگران در ساختار دولت-ملت، قائل به تعامل ساختارهای مادی و انگاره‌ای است ولی برخلاف رویکرد مادی‌گرا، اساسی‌ترین رکن جامعه را سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی (یا ساختارهای معنایی) بیان می‌نماید. در این نگاه، تعامل کنشگران، موجب شکل‌گیری شناخت بین‌ذهنی از جایگاه دولت در حوزه داخلی و بین‌المللی و در نهایت ارائه مدلی از رفتار دولت-ملت در این دو حوزه می‌شود.

۲,۲. پسا ساختارگرایی: نادیده انگاشتن تأثیر واقعیت مادی و نیز کم توجهی به نقش هنجارها ویژگی بارز این نوع نگاه است. جهان ساخته ذهن و در واقع برساخته رویه‌های تفسیری است. بر این اساس روشی که برای فهم روابط دولت-ملت و جهان اجتماعی برآمده از آن وجود دارد، مانند روش ساخت و فهم متن تنها از طریق بازنمایی تمایزهای زبانی امکان‌پذیر است چراکه واقعیتی در بیرون از زبان، وجود ندارد که بتوان به آن ارجاع داد. جنگ و صلح، دولت مدرن و دولت غیرمدرن، منفعت و ضرر، دوست و دشمن، مثال‌هاییست برای ساخت یک نظام معنایی در این رویکرد.

۲,۳. انتقادی: مبتنی بر آنکه حقایق (و نه مفاهیم ذهنی)، محصول نهادها(قالب‌ها و ساختارها)ی اجتماعی و تاریخی به درازای عمر یک حاکمیت می‌باشد، اهمیت نهادها در کنار عناصر مادی و انگاره‌ها سه مؤلفه لازم برای فهم نقش و عملکرد دولت-ملتها در این نگاه، هستند. (عبدخدایی، ۱۳۹۴: ۹۰-۱۱۰) افراد و مکاتب مختلفی از جمله طرفداران مکتب فرانکفورت، از این رهگذر به تحلیل و نقد دولت-ملت مدرن پرداخته‌اند.

رویکردهای اصلی	رویکردهای فرعی
مادی‌گرا	جامعه‌شناسی سیاسی سستی
	حقوق و روابط بین‌الملل
	جامعه‌شناسی تاریخی
انگاره‌گرا	سازه‌انگاری
	پسا ساختارگرایی
	انتقادی

جدول ۱. رویکردهای مطالعات دولت ملت مدرن

در این مقاله، از چارچوب تحلیل انتقادی مکتب فرانکفورت ذیل رویکرد انگاره‌گرا، (باوجود دارا بودن نقدهایی به آن در حوزه‌های معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی، ولی از آن جهت که ابزار مناسبی برای نقد عملکرد ساختار سیاسی اجتماعی

غرب مدرن است)، استفاده می‌شود. روش تحقیق نیز تحلیلی-تاریخی خواهد بود. این چارچوب تحلیلی در ادامه مورد واکاوی قرار خواهد گرفت تا براساس آن بتوان به تحلیلی از عملکرد غرب در مواجهه با شیوع کووید ۱۹ دست یافت.

۲. دولت - ملت مدرن و بحران اجتماعی حاصل از آن

اعضای مکتب فرانکفورت، بواسطه حاکمیت «عقلانیت ابزاری» مواجهه دولت و ملت در غرب را غیرمافزا و مخرب می‌دانند. در این نگاه علم و تکنولوژی برآمده از آن، تنها ابزاری برای سلطه نظام سرمایه‌داری است و وظیفه مشروع جلوه‌دادن نظم اجتماعی و سیاسی حاصل از این مواجهه ناعادلانه، بر عهده علم اجتماعی مدرن است. در واقع نظریه اجتماعی با ادعای دانش فارغ از ارزش، نهادهای اجتماعی متناسب با مشروعیت‌بخشی به نظم مدرن را طراحی نموده‌است در صورتی که در عالم واقع، همه این نظریه‌ها و طراحی‌ها برای دستیابی به مقصود نظام سرمایه‌داری پردازش شده‌است (Keohane, 1986 : 207-210) و از این طریق علاوه بر کسب قدرت در جامعه و در عرصه بین‌الملل، برای اعمال این قدرت، به نحوی مقبولیت ایجاد می‌کند که از آن به «هژمونی» تعبیر می‌شود.

آنچه حائز اهمیت است، تلاش برای حفظ و پویایی اتصال بین سه مؤلفه‌ی مذکور، از طریق ایجاد مفهوم «هویت ملی» است. مفهومی که مرجع تعیین‌کننده همه وفاداری‌ها (نسبت به خودی) و دشمنی‌ها (نسبت به دیگری) است و شرط تحقق آن در معنای مدرن، سرکوب بسیاری از مؤلفه‌های هویت‌یابی فردی و اجتماعی است. (Walker, 1995: 306) یک ویژگی بارز در این ترسیم جدید، حذف عنصر دین (با این استدلال که ناکارآمد و مانع توسعه است) از لایه‌ی هویت اجتماعی به عنوان لایه‌ی زیرین هویت ملی است. در واقع پی‌ریزی و تشکیل حکومت‌های قدرتمند و متمرکز طی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی نیازمند تفکیک و تشخیص این دولت‌ها از سایر دولت‌های اروپایی بود، بر همین اساس ناسیونالیسم نقش ویژه‌ای در رفع این نیاز (و به عنوان جایگزین عنصر دین به عنوان یک شاخصه‌ی ارزشی در ایجاد و تقویت هویت جوامع) برعهده داشت. لذا تا ناسیونالیسم ایجاد نشد، هویت ملی (در معنای جدید) نیز بوجود نیامد. در این نگاه در واقع هویت ملی ساخته و پرداخته هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مدرنیته به شمار می‌رود.^۷

از سوی دیگر، فهم «انگاره» از منظر دولت-ملت مدرن موضوعی ضروریست، که بنابر بررسی اجمالی نظرات متفکران غربی چه آنها که ذیل رویکرد انتقادی قرار می‌گیرند و چه سایرین، نقطه اشتراک قابل تأملی به دست می‌آید. کارل مارکس در تحلیلی جامعه‌شناختی از

رابطه دولت و جامعه، با تمرکز بر روابط اقتصادی دولت، کارکرد دولت را در راستای ترسیم و تقویت شیوه‌های تولید اقتصادی در نسبت با طبقات تعریف می‌کند. در این نگاه دولت یک نهاد اجبار و متشکل از دستگاه‌های اداری، اجرایی، قضایی و نظامی است و کارویژه آن جز دفاع از منافع طبقه حاکم نیست. (وینسنت، ۱۳۸۹: ۲۳۷) بر اساس این تحلیل شکل‌گیری دولت مدرن، بویژه در فرانسه (به عنوان یکی از دو کشوری که اولین پایه‌های دولت مدرن در آن بنا شد)، نتیجه موازنه بورژوازی با نجیب‌زادگان فئودال است (اندرسون، ۱۳۹۰: ۲۱) آنتونی گیدنز دولت-ملت‌های مدرن را تبلور نیاز نظام سرمایه‌داری در بدو پیدایش خود می‌داند و با اشاره به نوعی مطلق‌گرایی که در ماهیت این الگو وجود دارد تنها راه موفقیت آن در جهت برآورده ساختن نیاز نظام سرمایه‌داری را استفاده از ابزار خشونت بیان می‌کند. (Giddens, 1985: 50-72). در این نگاه، دستیابی به منافع نظام سرمایه‌داری از طریق دولت-ملت‌های مدرن، در قالب سازماندهی به ارتش‌های ملی و نظامی‌گری و با هدف اعمال خشونت انجام گرفته است. (Giddens, 1985: 2-3) میشل فوکو نیز ذیل تبیین نسبت دانش و قدرت، دولت-ملت مدرن را در راستای تحقق منفعت نظام سلطه، تعریف می‌کند. منفعتی که تمامی نهادها و گفت‌وگوها ناظر به آن طراحی، و اعتقادات، ارزش‌ها و باورها براساس این طراحی، بازتعریف شده‌اند. علوم اجتماعی نیز چارچوب نظری و همچنین خلق مفاهیمی نظیر تحدید، قانون، و نظارت را برای استقرار در ذهن جامعه، تبیین نموده است. (Foucault, 1980: 37) براین اساس می‌توان به این نتیجه رسید که منفعت و امنیت دو رکن اصلی انگاره در ساخت دولت-ملت مدرن است.

سه مؤلفه لازم در فهم نقش و عملکرد دولت-ملت مدرن		
عناصر مادی ساخت دولت-ملت	انگاره‌ها (منفعت و امنیت نظام سلطه)	نهادهای برآمده از تلفیق عناصر مادی و انگاره‌ها در بستر تاریخ
هویت ملی		حلقه اتصال سه مؤلفه

جدول ۲. مؤلفه های لازم در فهم عملکرد دولت-ملت مدرن

در واقع هنجار «امنیت و منفعت به هر قیمت» جایگزین نوع نگاه مذهب‌محور و یا اشرافی‌گری دوران قرون وسطی شد و این امر با وجود آنکه گونه‌ای از منازعه بر سر مذهب و محوریت خاندان‌های اشرافی را از بین برد؛ اما زمینه را برای منازعاتی بزرگ فراهم آورد.

منازعاتی که منفعت‌جویی‌های بزرگ دولت‌ملت‌های جدید یکی از اصلی‌ترین عوامل آن بود. (سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۱) جایگزینی که ضمن حذف و نادیده‌گرفتن هرگونه اخلاق و امکان همزیستی و هم‌افزایی طبیعی، شرایط ذهنی و عینی را برای تقویت صاحبان قدرت و نه رفاه مردم، فراهم آورد.

همچنان که در بحث چارچوب نظری اشاره شد، آنتونی گیدنز دولت-ملت‌های مدرن را تبلور نیاز نظام سرمایه‌داری در قالب نوعی «مطلق‌گرایی» و با استفاده از ابزار خشونت بیان نموده که به سازماندهی به ارتش‌های ملی مدرن منجر شده‌است. نظامی‌گری منفعت‌محور که بروز تاریخی آن را می‌توان در انقلاب فرانسه جستجو نمود. ایجاد مفهوم «گاردملی» و «خدمت سربازی» باهدف دفاع از وطن و در واقع دفاع از منافع حاکمیت جدید غرب که موجب حاکمیت ارتش‌های تحت امر ناپلئون پناپارت و تاج‌گذاری او در فرانسه و سپس انجام فتوحات در عرصه بین‌الملل شد. فتوحاتی که در پوشش شعار ناسیونالیسم، بسط پیدانمود. (سیاوشی، ۱۳۹۷: ۴۲-۳۳)

باید توجه داشت همین ساختار و فضای خشونت‌آمیز دولت‌های نظامی عصر سرمایه‌داری، که شعار اصلی‌شان منفعت و امنیت بود منجر به شکل‌گیری جنگ جهانی دوم و تحمیل خسارات فراوان به جامعه جهانی شد و به تبع آن، بخش قابل توجهی از دولت‌هایی که با این ادبیات در همه جای جهان تاسیس شدند با نهاد خشونت درآمیخته بود، خشونت‌هایی که بویژه در غرب آسیا، بواسطه آنکه منجر به حذف عنصر دین از لایه هویت اجتماعی شده‌بود، باعث می‌شد تمایلی به این دولت‌ها توسط جوامع وجود نداشته باشد و در مواجهه با این عدم تمایل (عدم مشروعیت)، از ابزار روز به نحو شدیدتری برای مقابله با مردم، استفاده شود. همزمان با این سیر وقایع تاریخی، با هدف مشروعیت‌زایی، عرصه علم اجتماعی غرب ظهور بروز مرحله به مرحله و قابل توجهی دارد. در ادامه سعی می‌شود این خط تلفیق علمی و تاریخی، که هدف اصلی آن ایجاد هویتی یکپارچه در عرصه داخلی کشورها بود، به صورت مختصر مورد تبیین واقع گردد.

همزمان با درگیری حکومت‌های سنتی در اروپا و انزوای امپراتوری مقدس رومن ژرمن، ژان بُدن مفهوم «حاکمیت» را به عنوان جایگزینی برای امپراتوری مقدس، به عنوان بالاترین سطح قدرت مطلق که حق فرمانروایی بر شهروندان و اتباع را داراست، مطرح می‌کند. قدرت عظیمی که تنها در اختیار حکومت مستقر است و این حکومت بواسطه ذات باری و قانون جاری، مجاز به کاربرد زور و تنبیه در جامعه است. (Bodin. 1962: 83-88)

هابز با بهره‌گیری از محیط اجتماعی منازعات جنگ‌های سی‌ساله اروپا و نیز جنگ‌های داخلی انگلستان، امنیت‌طلبی را گزینه انسانی و خواست شهروندان، بیان می‌کند. تأمین این

امنیت، از طریق قراردادی اجتماعیست که شهروندان بوسیله آن، حق استفاده از زور را به یک قدرت مطلق مرکزی (لویتان) واگذار می‌کنند. (هابز، ۱۳۸۰: ۱۹۲-۱۹۱)

نیمه دوم قرن هجدهم و بواسطه عدم تحقق دقیق فهم از دولت مطلقه توسط جامعه، ژان ژاک روسو مفهوم «اراده عمومی» را مطرح می‌نماید. تحقق اهداف نظام سلطه نیازمند همراهی بیشتر مردم با سیاست‌های اتخاذیست که این امر در قالب ایجاد حس مشترک و شور جمعی ملی (ناسیونالیسم) توسط روسو تئوریزه گردید. در واقع او حاکمیت مطلق ملی را اراده عمومی جامعه برای دستیابی به منافع می‌دانست که از این به بعد تحت عنوان حرکت توأمان دولت و ملت معرفی می‌شد. (روسو، ۱۳۳۵: ۶۰-۵۸)

در گام بعدی، هگل در تبیین الگوی دولت-ملت آلمان، دولت را به عنوان روح و هویت ملت معرفی کرد. از منظر او دولت تجلی عقلانیت در روح جامعه است. جامعه متکامل هگل، برآمده از تضادهای دیالکتیکی است لذا تنازع و جنگ، نه تنها نفی نمی‌شود بلکه تضاد بین دولت‌ها و عقلانیت‌ها، عامل تکامل تاریخ است. (McClelland, 1996: 538-540)

با شکل‌گیری دولت-ملت‌ها در کل اروپا و فراتر از آن در سطح جهان، در آغاز قرن بیستم، ماکس وبر هویت و حیات ملت‌ها را مشروط به موجودیت سیاسی دولت کرد که این موجودیت سیاسی نیز تنها در صورت سازماندهی خشونت انحصاری در ساختار دولت، تحقق خواهد یافت. (Weber M, 1991: 76-78) بدین طریق خشونت، به عنوان عنصر ذاتی منحصر در دستان دولت، از طریق علم مشروعیت یافت.

تئوریزه کردن مشروعیت منازعه منجر به درگیری جهان به دو جنگ مخرب جهانی اول و دوم و شکل‌گیری قدرت‌های شرق و غرب شد. تأثیر ماهیت استعماری اصلی‌ترین کشورهای برآمده از دولت-ملت مدرن، در ایجاد این دو جنگ، بسیار حائز اهمیت است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی عامل مهمی بود که در بحران عصر جهانی شدن، به آمریکا این فرصت را داد تا ارزش‌های آمریکایی را به صورت ارزش‌های جهانشمول دولت-ملت مدرن، معرفی کنند. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۹۹) از نظر سیاستمداران این کشور، آمریکا نه تنها می‌بایست ابرقدرت جهان باشد بلکه باید رهبری اخلاقی و فرهنگی جهان را نیز به خود اختصاص دهد. در درجه اول لازم بود این جهان کوچک و یکپارچه شود در حد یک «دهکده جهانی» (Global Village) که کدخدای آن آمریکاست. این امر خطیر را مارشال مک لوهان (Marshall McLuhan) به عهده گرفت و فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama)، نیز ایدئولوژی دموکراسی لیبرال حاکم بر ایالات متحده را به عنوان الگوی موفق دولت-ملت مدرن، در قالب نظریه «پایان تاریخ» (The End of History) تبیین نمود. در نهایت ساموئل هانتینگتن (Samuel P. Huntington) در قالب نبرد خیر و شر (نظریه

برخورد تمدن‌ها (The Clash of Civilizations)، یک نقشه جنگی فرهنگی تهیه نمود تا دشمنان آن ارزشها، مشخص، و تکلیفشان روشن شود. (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۹۹)

بررسی تاریخی روند مذکور بیانگر این نکته بسیار مهم است که تنازع آفرینی دولت‌های تازه تأسیس و تثبیت تدریجی دولت‌های سرزمینی و شکل‌گیری گام به گام ملت‌ها، با رشد و توسعه «استعمار» و قوام یافتن قدرت‌های بزرگ هم‌زمان شد و استعمار به عنوان یک متغیر تشدیدکننده، تنازع آفرینی بازیگران نوین محیط بین‌المللی را دوچندان نمود.

نظریه پردازان اجتماعی	انگاره/ نهاد	عناصر مادی	واقعه تاریخی
ژان بُدَن و طرح مفهوم «حاکمیت»	امنیت برای منفعت	عهدنامه وستفالی و ظهور دولت سرزمینی (دولت دارای حاکمیت)	جنگ‌های سی‌ساله مذهبی نیمه او قرن هفده
هابز و طرح مفهوم «دولت مطلقه»			
روسو و طرح مفهوم «اراده عمومی»	قانونگرایی، نظامی‌گری و ناسیونالیسم منفعت‌محور و توجیه‌کننده خشونت	شکل‌گیری مفهوم اولیه دولت - ملت‌ها مدرن ظهور و گسترش ناسیونالیسم	جنگ‌های انقلاب فرانسه و جنگ‌های ناپلئونی نیمه دوم قرن هجده
هگل و طرح مفهوم «دولت» و «تنازع دولت-ملت»	دولت‌های نظامی سرمایه‌داری	دولت-ملت آلمان دولت-ملت ایتالیا	جنگ‌های بیسمارک و جنگ‌های نیمه دوم قرن نوزدهم
ویر و طرح «انحصار در خشونت مشروع»	خشونت عنصر ذاتی دولت امنیت آفرینی با تشدید زور علیه جوامع	ظهور دولت‌های جدید در اروپا ظهور دولت‌های جدید در غرب آسیا	دوران صلح مسلح و جنگ جهانی اول نیمه اول قرن بیست
مک لوهان «دهکده جهانی» فوکویاما «پایان تاریخ» هانتینگتن «برخورد تمدن‌ها»	جهانی‌شدن لیبرال دموکراسی آمریکایی به عنوان نمونه متکامل دولت-ملت مدرن	ظهور ساختار نوین نظام بین‌الملل فروپاشی کمونیسم	جنگ جهانی دوم میانه قرن بیست

جدول ۳. مراحل تاریخی تحول دولت-ملت مدرن

مبتنی بر چارچوب نظری مدنظر در این مقاله، سیر تاریخی شکل‌گیری و بسط دولت-ملت مدرن، براساس سه‌گانه‌ی عناصر مادی، انگاره و نهاد مورد بررسی قرارگرفت و حلقه اتصال

این سه‌گانه توسط مفهومی تحت عنوان «هویت ملی» از طریق تلاش نظریه‌پردازان علوم اجتماعی در هر برهه، برای مشروعیت‌زایی آن تبیین گردید.

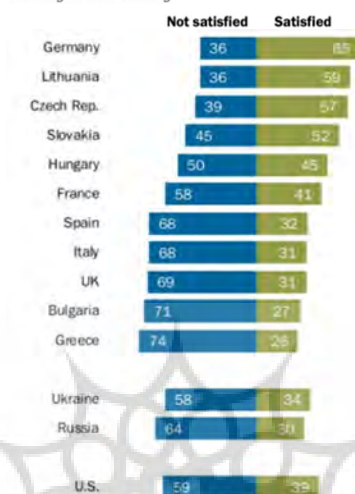
در ادامه سعی خواهد شد نگاه برخی اندیشمندان و سیاستمداران غرب درباره عملکرد بحران‌زای این ساختار بویژه در کشورهای استعماری شناخته‌شده از جمله آمریکا، انگلیس و فرانسه به عنوان تبلور نهایی الگوی حاکمیتی مدرن، بیان شود.

هانا آرنت نظریه‌پرداز برجسته‌ی حوزه مطالعات انقلاب، با اشاره به نوعی بحران متأثر از دولت - ملت مدرن، نتیجه این نسخه منفعت‌گرا را عجز دولت‌ها از ایفای نقش‌های خود و در نتیجه خروج و انقلاب ملت‌ها می‌داند و معتقد است، «همان‌طور که نتیجه پایان بسط امپریالیسم، صدور ایده دولت-ملت به چهارگوشه جهان بوده، پایان امپریالیسم تحت فشار ناسیونالیسم هم به انتشار ایده انقلاب به سراسر جهان انجامیده است.» (آرنت، ۱۳۹۸: ۱۷۹)

سناتور آمریکایی برنارد ساندرز (برنی ساندرز) نیز در تفسیر مشابه، ناکارآمدی ساختار حاکمیتی آمریکا را به عنوان نماد لیبرال دموکراسی غرب، در دو بخش سیاست‌های داخلی و بین‌الملل مورد واکاوی قرار می‌دهد. او با تعبیر «اقتصاد فریبنده»، نهادهای اقتصادی آمریکا را تنها در جهت تأمین منافع یک درصد از جامعه دانسته و بر همین اساس هشدار می‌دهد که طبقه متوسط این کشور در حال زوال و فقر سرسام‌آور است. (ساندرز، ۱۳۹۷: ۷۸) او معتقد است: «ایالات متحده که امیدوار بود نظم لیبرال بین‌المللی با وسعت دادن بازار آزاد به سرتاسر جهان، به تدریج جوامع بشری را به جرگه دموکراسی‌های لیبرال اضافه کند، با خیزش ناسیونالیسم و دولت‌های اقتدارگرای غیردموکراتیکی که حاصل تجویز نظریه‌پردازان علوم اجتماعی طرفدار دنیای مدرن به همه نقاط جهان هستند و به توسعه اقتصادی (نه به نفع جوامع بلکه تنها برای منافع عده‌ای محدود) دست یافته‌اند، ناکارآمدی خود را نشان داده‌است.» (ساندرز، ۱۳۹۷: ۲۲۲) برند هام نیز ایالات متحده را بواسطه این بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، به نحوی در آستانه جنگ‌های داخلی می‌داند. او در عرصه بین‌الملل نیز جهان را متأثر از سیاست‌های منفعت‌گرایانه چند کشور محدود از جمله آمریکا، در آستانه چالشی گسترده ترسیم می‌نماید. (Hamm, 2007: 4) مؤسسه تحقیقاتی پیو به عنوان یکی از معتبرترین مراکز نگرش‌سنجی جهان، در گزارشی در اکتبر ۲۰۱۹ میلادی، ارزیابی خود از نظرات مردم اروپا و آمریکا درباره رضایت یا عدم رضایت از عملکرد نظام لیبرال دموکراسی، را ارائه داد. گزارشی که نتایج آن مؤید تحلیل نظریه‌پردازان منتقد ساختار دولت-ملت مدرن است و بیانگر آنست که بیش از نیمی از مردم در اکثر این کشورها، از عملکرد دستگاه حاکمیتی خود ناراضی هستند.

Dissatisfaction with democracy is common in Europe

% who say they are ___ with the way democracy is working in their country



Note: Don't know responses not shown.
Source: Spring 2019 Global Attitudes Survey, Q5

PEW RESEARCH CENTER

به نظر می‌رسد لیبرال دموکراسی به عنوان بهترین شیوه معرفی شده حکمرانی ذیل دولت - ملت مدرن، تنزل یافته و در واقع قدرت نرم آمریکا به عنوان داعیه دار این الگو، و سایر دول از جمله فرانسه و انگلستان در حال افول است. لذا دیگر نمی‌توان از طریق این عقلانیت ابزاری، جوامع بحران‌زده کنونی را احیاء یا اداره کرد.

۳. کرونا و مسئله‌ی کارآمدی دولت - ملت مدرن

۳-۱. اعتراضات اجتماعی پیش و حین کرونا در غرب

براساس چارچوب تحلیلی این مقاله بررسی تاریخی نوع رفتار مردم بویژه در بحران‌ها، در بستر دولت - ملت، در تحلیل رابطه حاکمیت و مردم حائز اهمیت است.

سال ۲۰۱۱م در انگلستان، قوانین ریاضتی دولت علیه طبقه ضعیف و دانشجویان، اجتماعات اعتراضی گسترده‌ای در برخی شهرهای این کشور از جمله تاتنهام رقم زد. این اعتراضات فقط جنبه‌ی اعتراضی نداشت و منجر به غارت فروشگاه‌ها در سطح وسیعی شد. نکته‌ی

قابل تأمل در این محور آنست که گام اول در اعتراضات اجتماعی در یک کشور به اصطلاح توسعه یافته غربی، غارت اموال است و این رفتار به گونه‌ای تبلور نوع تعریف از رابطه مردم و دولت قلمداد می‌گردد. (parstoday.com/63613)

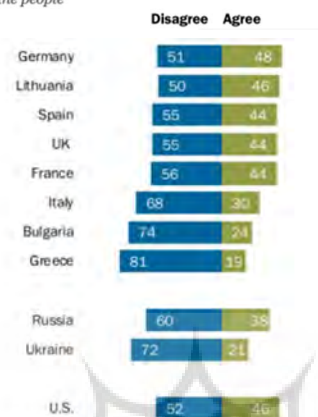
نمونه‌ی دیگر از نحوه‌ی مواجهه‌ی مردم با حاکمیت، در آمریکا است. سپتامبر ۲۰۱۱ م هزاران آمریکایی معترض به نظام مالی فاسد این کشور که به اعتقاد آنها عامل اصلی بحران اقتصادی و بی عدالتی اجتماعی بود، در وال استریت به عنوان قلب اقتصادی این کشور که نماد اقتصاد سرمایه داری آمریکا است، تجمع کردند. (بر اساس آمار رسمی، ۴۳ میلیون تن از شهروندان آمریکایی (معادل ۱۳ و نیم درصد جمعیت این کشور) زیر خط فقر زندگی می‌کنند. این رقم برای کشوری با تولید ناخالص داخلی ۱۸ تریلیون دلاری، بسیار نگران کننده است؛ به ویژه این که میزان فقر در آمریکا، با مسائل نژادی ارتباط مستقیم دارد.) خشونت پلیس در برخورد با جنبش وال استریت بسیار ضدانسانی تحلیل شد. (parstoday.com/63613)

جنبش اعتراضی جلیقه‌زرها در فرانسه در اعتراض به سیاست‌های نظام سرمایه‌داری غرب، که در قالب تجمعات هفتگی در روزهای شنبه به مدت نزدیک به شصت هفته برگزار و با برخوردهای خشونت‌آمیز پلیس همراه بود نیز از جمله‌ی مصادیق دیگر شکاف جدی حاکمیت به‌شمار می‌آید.

بطور کلی عامل این اعتراضات را می‌توان در قالب چارچوب نظری بحث، دو مورد اصلی بیان نمود؛ اول، رشد نابرابری حاصل از منفعت‌طلبی نظام سرمایه‌داری^۸ دوم، افول کارآمدی نهادهای حاکمیتی و نیز نهادهای واسط (همچون مجلس)، با این توضیح که گرچه وظیفه سیاستمداران، دولت‌ها و احزاب این است که مردم و جامعه را با تغییرات پیش آمده هماهنگ کنند اما در خلال سال‌ها و دهه‌های گذشته هر سه این نهادها کارکرد خود را از دست داده‌اند و در برخی کشورها همچون انگلستان و فرانسه دچار فرسایش شدید و فروپاشی و در برخی دیگر نیز بسیار ضعیف شده‌اند. و این مسئله امکان تشکیل دولت‌های منسجم و باثبات را از غرب گرفته است. (برمن، ۱۳۹۹: ۱۵۰) نظرسنجی مؤسسه پیو در اکتبر ۲۰۱۹ میلادی، بیانگر آنست که ۵۲ درصد از مردم آمریکا، ۵۵ درصد از مردم انگلستان و ۵۶ درصد از مردم فرانسه اداره حکومت‌هایشان را به نفع عموم جامعه نمی‌دانند و این مؤید دو عامل بیان‌شده در بروز اعتراضات قلمداد می‌گردد.

More Central, Eastern Europeans see state governed for benefit of all

% who ___ that, generally, the state is run for the benefit of all the people



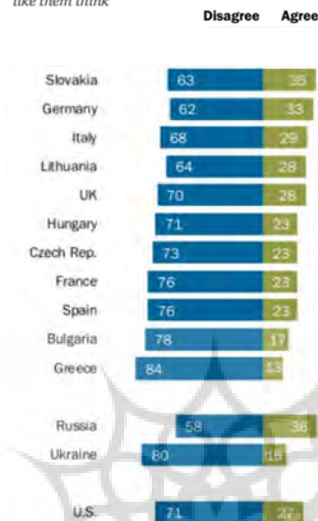
Note: Don't know responses not shown.
Source: Spring 2019 Global Attitudes Survey, Q50e

PEW RESEARCH CENTER

فیلیپ مارلیر استاد سیاست دانشگاه لندن معتقد است تمام دولت‌های اروپایی از اتخاذ سیاست‌های حاکمان غرب، آسیب دیده‌اند و شکاف میان آنچه اکثریت مردم انتظار دارند و آنچه در زمین واقع، دولت می‌تواند به مردم ارائه دهد روز به روز در حال افزایش است و این چرخه باعث افزایش ناامیدی، محرومیت روزافزون و بی اعتمادی جامعه است. جامعه امروز به نحوی است که در آن شهروندان از اکثر سیاستمداران و احزاب متفرند و سیاست‌ها را در راستای منافع ثروتمندان و به ضرر فقرا و طبقه متوسط می‌دانند. مردم نمایندگان را نماینده خود نمی‌دانند و به سمتی تمایل یافته‌اند که می‌توان گفت جامعه به سوی غیرلیبرال شدن پیش می‌رود. مردم به این نتیجه رسیده‌اند که باید خودشان بر خودشان حکومت کنند و این کار خارج از ساختار موجود و بدون وجود سیاستمداران انجام‌پذیر است. (مارلیر ۱۳۹۹: ۱۳۶-۱۳۴) مؤسسه پیو ۷۱ درصد از مردم آمریکا، ۷۰ درصد از مردم انگلستان و ۷۶ درصد از مردم فرانسه را هم‌جهت با این تحلیل مارلیر، معتقد به این امر بیان می‌کند که نمایندگان مجلس که خودشان انتخاب کرده‌اند تنها نماینده طبقه محدود سرمایه‌دار هستند. (Pew, octobr,2019)

Most across Europe are skeptical of their governing elite

% who ... that most elected officials care what people like them think



Note: Don't know responses not shown.
Source: Spring 2019 Global Attitudes Survey, Q66a.

PEW RESEARCH CENTER

۲-۳. کرونا و نظام معنایی جامعه در غرب

کویید ۱۹ یا کرونا، بیماری همه‌گیری که از ماه‌های انتهایی سال ۲۰۱۹م ابتدا چین و به تدریج همه کشورهای جهان را درگیر نمود، عرصه دیگری از آزمون کارآمدی الگوی حاکمیتی مدرن بوده‌است. می‌توان نحوه‌ی مواجهه‌ی جوامع با این بیماری را در دسته‌بندی‌های متعدد و متفاوتی تبیین نمود ولی با توجه به بحث مطروح در این نوشتار، و دسته‌بندی ارائه‌شده از سازه دولت - ملت مدرن، معیار رفتارهای اجتماعی نیز بر همین اساس تبیین می‌شود. با وجود آنکه نوعی ترس از شیوع بیماری به صورت طبیعی در هر انسانی بوجود می‌آید اما عکس‌العمل مردم و مسئولان در کشورهای اروپایی نظیر انگلستان و فرانسه و نیز کشور آمریکا فراتر از یک ترس طبیعی به‌نظر می‌رسد. اضطراب مسئولان در مدیریت بحران و اتخاذ تصمیمات لحظه‌ای موجب انتقال تلاطمات رفتاری به جامعه و در نتیجه هجوم مردم به فروشگاه‌ها برای تهیه‌ی ارزاق بهداشتی و حتی خوراکی، و کمبود ارزاق در فروشگاه‌ها، تعجب‌آورترین صحنه‌ها را در فضای رسانه‌ها به دنیا منعکس می‌کند! در این هجمه،

درگیری مردم با هم بر سر تصاحب اقلام قابل توجه‌تر می‌نماید. بعد از ورود نیروهای امنیتی این کشورها، حضور مردم سازماندهی شد ولی از تقاضا برای خرید اقلام کاسته نشد و تنها نزاع و درگیری به ایستادن در صف‌های طولانی در مقابل درب فروشگاه‌ها تبدیل شد.

در سوی دیگر کمبود تجهیزات و امکانات بهداشتی و درمانی در بیمارستان‌ها محل تأمل است. به نحوی که در فرانسه، انگلستان و آمریکا، تصاویر و مصاحبه کادر درمان بیانگر آن بوده و هست که به علت عدم وجود تجهیزاتی نظیر دستگاه‌های تنفس مصنوعی شمار مرگ و میر در حال افزایش است و از سوی دیگر به علت عدم وجود امکانات حفاظتی برای کادر درمان (بویژه در ماه‌های اول شیوع)، این افراد یا محل خدمت خود را ترک می‌کنند و یا از کیسه‌ی زباله برای حفاظت از خود استفاده می‌کنند. دولت‌ها نیز به راهزنی مدرن روی آورده و تجهیزات بهداشتی سایر کشورها را در حوزه‌ی سرزمینی خود، به یغما می‌برند. در سطح بین‌المللی نیز به نظر می‌رسد سرشت تهدیدات پیش‌روی جوامع انسانی از تروریست و اشاعه تسلیحات جمعی تا تغییرات آب و هوایی و بیماری‌های پاندمیک، ضامن همکاری و چندجانبه‌گرایی میان کشورها در سطح بین‌الملل است اما متأثر از عامل دوم اعتراضات اجتماعی غرب (در سال‌های اخیر)، یعنی رشد نابرابری حاصل از منفعت‌طلبی نظام سرمایه‌داری، نگرانی از توزیع نابرابر مزایای همکاری در سطح بین‌الملل، دغدغه‌ای واقعی و مبتنی بر تجربه‌ای تلخ، برای بسیاری کشورهاست. توزیعی نابرابر، که همواره منفعت کشورهای دارای سبقت استعماری را لحاظ نموده و سایر دول را در انزوا قرار داده است.

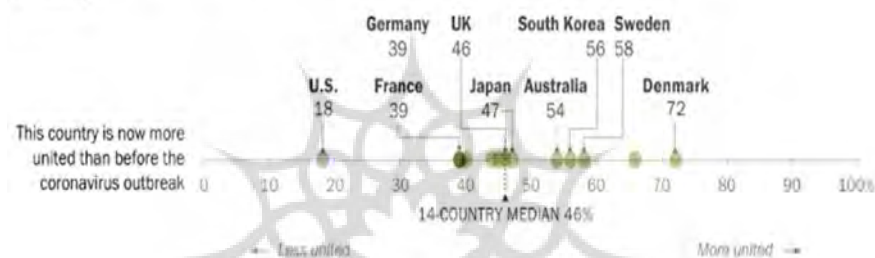
براساس مباحث مطرح‌شده در این مقاله، آنچه این نحوه‌ی رفتار در غرب را توجیه می‌کند، ابتدای ساخت دولت - ملت مدرن بر منفعت‌گرایی شخصی است که در طول قرون گذشته از سوی نخبگان اجتماعی با هدف همراهی مردم با حاکمیت، به جامعه تزریق شده است. مردمی که در سالیان اخیر به قطع ارتباط میان خود و دولت‌هایشان که منجر به بی‌اعتمادی خود نسبت به ساختار سیاسی است اعتراض می‌کنند.

تأثیر سازه دولت - ملت مدرن بر گسست اجتماعی غرب در ... (مهدی سیاوشی و مجید بذرافکن) ۴۲۳

طبق نظرسنجی اعلامی مؤسسه پیو، از تاریخ ۱۰ ژوئن تا ۳ آگوست ۲۰۲۰ میلادی، ۸۲ درصد مردم در آمریکا و ۵۴ درصد در انگلستان و ۶۱ درصد در فرانسه معتقدند که بعد از شیوع کرونا کشورشان دچار اختلاف و چندپارگی شده و در واقع وحدت ملی خود را (که نخبگان علوم اجتماعی غرب تلاش زیادی در طی قرون گذشته، برای تئوریزه کردن آن در جهت همراه کردن مردم با دولت‌ها کردند) از دست داده‌اند.

While many say their country's coronavirus response has been good, publics are divided over COVID-19's impact on national unity

% who say ...

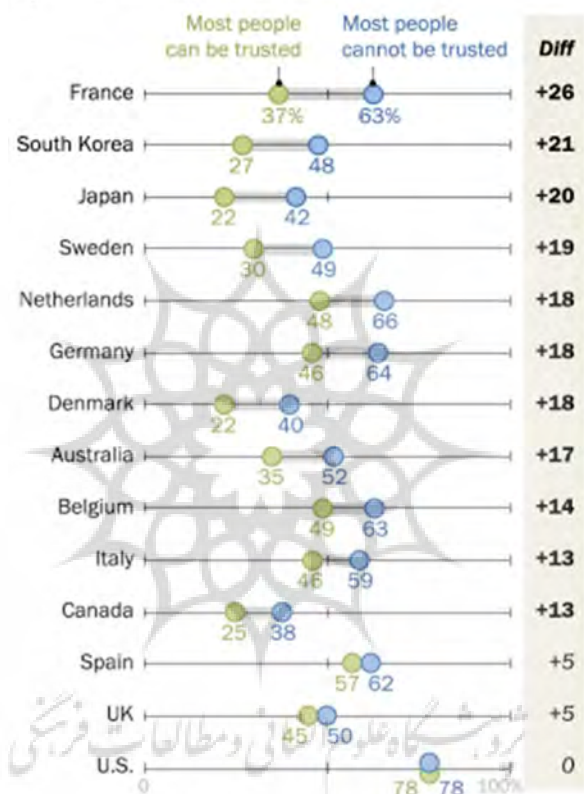


PEW RESEARCH CENTER

گزارش نظرسنجی این مؤسسه در همین سال، در بررسی ارتباط اعتماد اجتماعی (متغیر مستقل) و وحدت ملی (به عنوان متغیر وابسته) نیز قابل توجه است. علاوه بر آنکه بخش زیادی از افرادی که معتقدند اعتماد اجتماعی در کشورهاشان در حال تضعیف است، معتقدند که وحدت ملی از بین رفته، بخش قابل توجهی از افرادی که به وجود اعتماد اجتماعی امیدهایی دارند نیز معتقدند وحدت ملی دچار ضعف و فروپاشیست. این آمار در مورد آمریکا بسیار مشهود می‌باشد.

Those with less trust more likely than high trusters to see national divisions in the wake of coronavirus

% who say their country is now *more divided* than before the coronavirus outbreak



Note: Statistically significant differences in bold. In Australia and Canada, the question was asked about "COVID-19." In Japan, it was asked about "novel coronavirus," and in South Korea, it was asked about "Corona19."

Source: Summer 2020 Global Attitudes Survey, Q3.

"Most Approve of National Response to COVID-19 in 14 Advanced Economies"

PEW RESEARCH CENTER

۴. نتیجه گیری

یکی از اصلی ترین عرصه های بررسی رابطه حاکمیت و جامعه در ساختار دولت-ملت، بحران های طبیعی و اجتماعیست. در این مقاله تلاش شد تا با بررسی ماهیت و ساختار دولت-ملت مدرن، علل ناکارآمدی این سازه در مواجهه با بحران همه گیری کووید ۱۹ (کرونا) مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

بررسی تاریخی شکل گیری دولت-ملت مدرن از معاهده وستفالی در قرن ۱۷ میلادی تا دوران حاضر، مبنایی قرار گرفت تا براساس آن و در برهه های تاریخی مختلف که دربرگیرنده یک یا چند منازعه در سطح اروپا و جهان است، سیر توسعه و بسط این ساختار جدید حاکمیتی بیان شود. مبتنی بر رویکرد مکتب انتقادی فرانکفورت، که دولت-ملت مدرن را برآمده از دو شاخصه منفعت طلبی و امنیت خواهی در راستای تحقق اهداف نظام سرمایه داری می داند، سه مؤلفه عناصر مادی، انگاره و نهاد، در این برهه های تاریخی مورد واکاوی قرار گرفت. آنچه مورد تأکید است، تلاش متفکران علوم اجتماعی غرب در همه این برهه ها برای اتصال سه مؤلفه در یک قالب و تحت عنوان «هویت ملی» است. بروز مفهوم «ناسیونالیسم» ذیل این منطق فکری قابل تبیین است.

این ساختار حاکمیتی در سال های اخیر بواسطه اعتراضات اجتماعی و بعد از آن در مواجهه دولت ها و ملت ها با بحران کرونا، در شاخص ترین کشورهای غربی که ذات استعماری خود را همزمان با توسعه مفهوم دولت-ملت مدرن، مورد بازکاوی و ارتقاء قرار داده اند، مورد نقد دقیقتری از سوی مجامع علمی قرار گرفته است. این عده با تمرکز بر رفتارهای اجتماعی اخیر، معتقدند که با توجه به تغییر ماهیت و مبانی قدرت و تکثر منابع آن، علاوه بر تداوم اهمیت قدرت نظامی و قدرت اقتصادی، قدرت های دیگر بویژه قدرت معنایی (قدرت گفتمانی، قدرت هنجاری، قدرت نرم و قدرت اجماع سازی) اهمیت فراوانی یافته و به راهنمای فهم فضای نوظهور جهانی تبدیل شده است.

لذا در این مقاله با استفاده از نظر تحلیلگران در کنار نتایج جدید نظرسنجی های معتبر بین المللی، در روزهای درگیری جوامع و دولت ها با کووید ۱۹ چنین به دست آمد که دو شاخصه «منفعت و امنیت به هر قیمت»، منجر به ایجاد دو عامل مشروعیت زدا یعنی رشد نابرابری حاصل از منفعت طلبی نظام سرمایه داری و افول کارآمدی نهادهای حاکمیتی و واسط شده است. این دو عامل طی سالیان متمادی و با اتخاذ سیاست های غیر همسو با منافع

عمومی، به نوعی از ناامیدی و بی‌اعتمادی و سپس قطع ارتباط جامعه و دولت و در نهایت گسست اجتماعی را به همراه داشته‌است.



در واقع رابطه‌شکننده و مبتنی بر عقلانیت ابزاری و منفعت فردی در الگوی دولت - ملت مدرن، ناکارآمدی خود را روزبه‌روز بیشتر نمایان ساخته و باید گفت که غرب چه در معنای ژئواستراتژیک و چه در معنای فلسفی خود، دیگر کانون سیاست جهان نیست.

کتاب‌نامه

- احمدی، حمید، (۱۳۹۰)، بنیادهای هویت ملی ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
آرنت، هانا (۱۳۹۸)، کدام انقلاب، ترجمه بابک واحدی، (به نقل از سیاست‌نامه)، سال سوم، پاییز، شماره ۱۲
امیرکواسمی ایوب، بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۹، صفحات ۱۰۲-۸۱
اندرسون پری، (۱۳۹۰)، تبارهای دولت استبدادی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، نشر ثالث
برمن شری، مصاحبه با سیاست‌نامه، سوسپال لیبرال تنها، پاییز ۱۳۹۹، سال سوم

تأثیر سازه دولت - ملت مدرن بر گسست اجتماعی غرب در ... (مهدی سیاوشی و مجید بذرافکن) ۴۲۷

- روسو ژ، (۱۳۳۵). قرارداد اجتماعی، ترجمه غ زیرک‌زاده، تهران، نشر چهر
- ساندرز برنارد، (۱۳۹۷). انقلاب ما؛ آینده‌ای که باید به آن اعتقاد داشت، ترجمه سهیلا ماهرینیا، تهران، تیسرا
- سلیمی حسین، دولت-ملت‌های مدرن و نسبت آن با منازعه، فصلنامه دولت‌پژوهی، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲، صفحات ۲۲-۴
- سیاوشی مهدی، (۱۳۹۷). استیلای تمدنی جهان غرب بر مصر و ایران؛ از ورود ناپلئون به خاورمیانه تا پایان جنگ جهانی اول، تهران، دانشگاه جامع امام حسین(ع)
- عبدخدایی مجتبی، روش‌های کاوش در دولت مدرن، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۸۴، صفحات ۸۷-۱۱۵
- عبدخدایی، مجتبی، (۱۳۹۴). روش‌های کاوش در دولت مدرن، فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، پاییز، شماره ۸۴
- کاستلز مانوئل، (۱۳۹۶)، قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهومی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- مارلیر فیلیپ، مصاحبه با سیاست‌نامه، ارتجاع زرد در پوشش دموکراسی مستقیم، پاییز ۱۳۹۹، سال سوم
- نقیب‌زاده احمد، (۱۳۹۷). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل؛ از پیمان وستفالی تا امروز، تهران، نشر قومس
- هابز توماس، (۱۳۸۰)، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی
- هانکلا چالرز، مصاحبه با سیاست‌نامه، معمای یقه‌آبی‌ها در پاریس، پاییز ۱۳۹۹، سال سوم
- وینست اندور، (۱۳۸۹)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشرنی.

- Bodin, J (1962). Six Books on Commonweale, Cambridge u. press
- Foucault, M (1980). Power and Knowledge, New Yourk: Pantheon -
- Giddens.a (1985). The Nation State and Violence . California: Californian university press.
- Hamm, Bernd(2007). Democracy in The Light of Globalization, //www.globalpolicy.org/politics /0219 global... .pdf
- Keohane, Robert.o(1986). Neorealism and its Critics, New York: Columbia u. press
- Malkolm Anderson (1996) Territory and States Formation in the Modern Word: Cambridge. Polity Press
- McClelland, J. (1996). Histiry or Western Political Thought. New Yourk : Routledge.
- Opello Walter and Rosow Stephen (1991) The Nation State and Global Order: A Historical Introduction to Contemporary Politics. Rienner Publishers
- Smith, D(1991). The Rise of Historical Sociology, Cambridge polity press

Walker.RB.J (۱۹۹۵). International Relations and the concept of the political. In Booth and Smit.eds. pp. 27-396.

Weber M (1991). Essays in Sociology. London: Routledge

پی‌نوشت

۱. الگوی دولت-ملت متعالی در مقاله دیگری توسط نویسنده، تبیین شده‌است.
- 2 Opello Walter and Rosow Stephen (1991) The Nation State and Global Order: A Historical Introduction to Contemporary Politics. Rienner Publishers
- 3 Malkolm Anderson (1996) Territory and States Formation in the Modern Word: Cambridge. Polity Press
۴. عبدخدایی مجتبی، روش‌های کاوش در دولت مدرن، پاییز ۱۳۹۴، شماره ۸۴، صفحات ۸۷-۱۱۵
۵. امیرکواسمی ایوب، بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۹، صفحات ۸۱-۱۰۲
۶. سلیمی حسین، دولت-ملت‌های مدرن و نسبت آن با منازعه، تابستان ۱۳۹۴، شماره ۲، صفحات ۴-۲۲
۷. درباره تاریخچه و چگونگی پیدایش دولت-ملت در اروپا، نک. به نظرات ارنست گلنر (احمدی، ۱۳۹۰: صص ۲۰۰-۱۹۸)
- ۸ که البته میزان نابرابری در آمریکا و انگلستان بسیار بیشتر از فرانسه است و به دلیل فرهنگ سیاسی حاکم بر فرانسه، این اعتراضات از این کشور شروع شده و به اذعان بسیاری صاحب‌نظران، به سایر کشورها کشیده خواهد شد. (هانکلا، ۱۳۹۹: ۱۴۸)